فقه: زکات، جلسه 80: چهارشنبه 20/11/1400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یکی از قرائنی را که مرحوم آقای خویی برای توثیق موسی بن بکر ذکر کرده بودند وقوع در اسناد تفسیر قمی هست. عرض کردم این تفسیر موجودی که به نام تفسیر قمی معروف هست این تفسیر، تفسیر دیگری هست، البته محور اصلی‌اش تفسیر علی بن ابراهیم بوده به خصوص در قسمت‌های اوّل کتاب که تقریباً منحصر هست از علی بن ابراهیم. کم کم منقولاتی از غیر علی بن ابراهیم هم در کتاب وارد شده به تدریج اضافه شده تا آن اواخر دیگر منقولات غیر علی بن ابراهیم با منقولات علی بن ابراهیم حجمش اندازۀ هم شده. حالا صحبت این بود که کجاها منقولات مال علی بن ابراهیم هست، کجا منقولات مال غیر علی بن ابراهیم است. عرض کردم قرینۀ اصلی‌اش شناخت راویان و طبقۀ راویان هست. و نکتۀ دیگر این که ایشان هر وقت از تفسیر علی بن ابراهیم خارج می‌شود از غیر نقل می‌کند دوباره که می‌خواهد برگردد به تفسیر علی بن ابراهیم نام علی بن ابراهیم را ذکر می‌کند که خودش بین مواردی که برای علی بن ابراهیم هست و مواردی که مال علی بن ابراهیم نیست را مشخص می‌کند.

و نکتۀ دیگر تعبیراتی که به کار می‌برد. من در مورد موسی بن بکر که مورد بحث بود، موسی بن بکر ۳ جا در تفسیر موجود به کار رفته. یک جا در تفسیر سورۀ بقره، جلد ۱، صفحۀ ۸۵ با این تعبیر حدثنی ابی عن النضر بن سوید عن موسی بن بکر. خب ابی عن النضر بن سوید مراد علی بن ابراهیم هست که پدرش از نضر بن سوید زیاد روایت دارد.

دو مورد دیگر هست با این تعبیر، صفحۀ ۲۵۳، سورۀ اعراف، صفحۀ ۳۵۸، سورۀ یوسف، اخبرنا احمد بن ادریس عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن موسی بن بکر عن الفضیل. که در مورد اوّلی که نقل کردم فُضیل به فَضل تحریف شده. عن ابی جعفر علیه السلام.

خب این دو مورد دیگر از مواردی هست که مال علی بن ابراهیم نیست مال غیر علی بن ابراهیم هست. احمد بن ادریس خب معاصر علی بن ابراهیم هستند و هردویشان مشایخ کلینی هستند.

نکته‌ای که من جلب توجه‌ام کرد این بود که در آن جایی که از علی بن ابراهیم نقل کرده تعبیر حدثنی بود، در آن جایی که از غیر علی بن ابراهیم بود تعبیر اخبرنا بود. این باعث شد یک بار بروم همۀ «حدثنی، حدثنا، اخبرنی، اخبرنا»هایی را که در تفسیر قمی هست، کلّش را فهرست کنم و ببینم چه شکلی است. به این نتیجه رسیدم که تمام مواردی که تعبیر اخبرنا به کار رفته این مربوط به غیر علی بن ابراهیم است. علی بن ابراهیم. هیچ یک از مواردی که برای علی بن ابراهیم است با تعبیر اخبرنا نیست. همچنین مواردی که با تعبیر حدثنا هست تمامش در مورد غیر علی بن ابراهیم هست. و مواردی که اخبرنی و حدثنی هست، اینها خب هر دو شکل داریم، هم به شکل، هم روایت‌های علی بن ابراهیم هست، هم روایت‌های غیر علی بن ابراهیم با تعبیر اخبرنی و حدثنی.

شاگرد: ابتدای سند است؟

استاد: ابتدای سند است. این مورد بحث آن اوّل اوّل سند است. نکته‌ای که اینجا هست حتی این اخبرنی و حدثنی‌هایی هم که، حالا من در مورد اخبرنا مثلاً عرض بکنم. اخبرنا در این تفسیر در مورد سه نفر وارد شده اخبرنا. یکی حسین بن محمد بن عامر، در بعضی جاها هم حسین بن محمد به حسن بن محمد تحریف شده. احمد بن ادریس و حسن بن علی که همان حسن بن علی بن مهزیار است. در یک جا هم به حسین بن علی تحریف شده. و این شکلی است.

نکتۀ جالب اینجاست، اما مثلاً اخبرنی‌هایی که داریم که گفتیم هر دو قسم هست یک سری اخبرنی ابی، اخبرنی ابی، اخبرنی ابی، قال اخبرنی ابی، امثال اینها هست، که اینها مراد مال علی بن ابراهیم است. ولی بعضی اخبرنی‌هایی از دیگران هم هست، اخبرنی الحسن بن علی، اخبرنی الحسین بن محمد، که مال دیگران است. حالا آدرس‌هایش هست حالا بماند آدرس‌هایش.

نکته‌ای که اینجا جلب توجه من کرد، آن این بود که اخبرنی هم که هم در روایت‌های علی بن ابراهیم هست هم در روایت‌های غیر علی بن ابراهیم، موارد علی بن ابراهیمش مدلش فرق دارد با موارد غیر علی بن ابراهیمش. اخبرنی‌هایی که مال علی بن ابراهیم هست همه‌اش یا با «و» است یا قال دارد. و اخبرنی ابی. تفسیر قمی، جلد ۱، صفحۀ ۹۳ ذیل سورۀ بقره. صفحۀ ۱۶۲، ذیل سورۀ مائده. جلد ۲، صفحۀ ۲۸۸، ذیل سورۀ زخرف. جلد ۲، صفحۀ ۴۲۴، ذیل سورۀ شمس. اینها، سه مورد اوّلش و اخبرنی است، مورد بعدی‌اش قال اخبرنی است. «و» دارد اوّلش. اصلاً من موارد «و» را چک کردم ببینم آن تعبیرات «و» که ایشان آورده چه شکلی است؟ دیدم خیلی این «و» با چیزی که مربوط به، و حدّثنی مثلاً تمامش مربوط به روایت‌های علی بن ابراهیم بود. تمام موارد حدثنی الا یک مورد که مال غیر علی بن ابراهیم بود، جلد ۱، صفحۀ ۳۳۵، این شکلی است و حدّثنی.

و در مورد جاهایی هم که از، یعنی مواردی که از غیر علی بن ابراهیم هست «و» ندارد. یک تک و توک، یک مورد دیگر هم «و»دار دارد، و حدثنا، آن هم، هر دوشان هم برای محمد بن جعفر است. و حدثنا محمد بن جعفر، یک جای دیگر و حدثنا محمد بن جعفر. احتمال می‌دهم علت این مطلب این است که روایت‌های علی بن ابراهیم پشت سر هم است، خب گاهی اوقات روایت بعدی را که می‌خواهد ذکر کند و حدثنی، و حدثنی. ولی روایت‌هایی که مال غیر علی بن ابراهیم است چون پراکنده است آن «و» را مثلاً نمی‌آورد. ولی علی ای تقدیر نکته‌ای که هست این تعبیرات با هم فرق دارد، یک شکل نیست، یک کاسه نیست. خود همین‌ها یک مقداری نگاه کنید پراکندگی اینها را هم مشخص می‌کنند.

یک نکته‌ای اینجا من عرض بکنم، تعبیر اخبرنی و حدثنی یا اخبرنا و حدثنا خود این تعبیرات هم حالا در غیر تفسیر قمی جاهای دیگر هم مراجعه کنید معمولاً اخبرنی یا اخبرنا را در موارد اجازه به کار می‌بردند. و حدثنی را در غیر اجازه. البته حدثنی عام است ولی اخبرنی در مواردی که می‌خواستند اجازه را تعبیر بکنند با تعبیر اخبرنی. مثلاً با امالی شیخ مفید شما ببینید. تمام مواردی که اجازه‌ای هست نحوۀ تحمل حدیث اخبرنی تعبیر کرده.

شاگرد: اینجا هم همین است حاج آقا؟

استاد: حالا توضیح می‌دهم. اینجاهم ظاهراً همینجور است. این ۳ نفری که ایشان با تعبیر اخبرنا از آن یاد کرده که عرض کردم اخبرناها همه مال غیر علی بن ابراهیم است. مال غیر. خود علی بن حاتم هست، ۳ مورد هست. حسین بن محمد بن عامر. حالا یک نکته‌ای هم اینجا عرض بکنم، تقریباً یکپارچه است تعبیرات. یعنی مثلاً احمد بن ادریس را در تمام موارد تقریباً با اخبرنا تعبیر می‌کند. تعبیر حدثنا در مورد او به کار نمی‌برند. حسین بن محمد بن عامر را همینجور. حسن بن علی بن مهزیار. در احمد بن ادریس که فراوان از او نقل کرده با تعبیر اخبرنا تعبیر حدثنایش در دو مورد فقط به کار رفته. یکی در ذیل سورۀ شوریٰ، جلد ۲، صفحۀ ۲۶۷، آن هم معطوف است، حدثنا احمد بن علی و احمد بن ادریس. آنجایی که بدون عطف هست تنها یک جا هست، حدثنا احمد بن ادریس، جلد ۲، صفحۀ ۳۲۷، سورۀ قاف. این با تعبیر. این یک دست بودن تعبیرات و عرض کردم اخبرناها فقط مال همان ۳ نفرند. تعبیرات دیگران همه حدثنا هست، یا حدثنی هست. این نشانگر این است که بین عنایت هست این تعبیرات. من مراجعه کردم در غیر تفسیر قمی به روایت‌های علی بن حاتم آنجا هم همین نکته رعایت شده. مثلاً موارد اخبرنایی که وجود داشت را مراجعه کردم، همه یک دست است، یک سندهای واحد هست که اخبرنا تعبیر کرده. تنها یک مورد من دیدم در کامل الزیارات یک مقدار برای من عجیب بود، کامل الزیارات باب ۸۲، رقم ۷، این بود علی بن حاتم القزوینی قال اخبرنا محمد بن ابی عبد الله الاسدی. در تفسیر قمی از این محمد بن ابی عبد الله اسدی با حدثنا تعبیر می‌کرد. ولی اینجا دیدم اخبرنا است. جالب اینجا بود همین روایت را مزار که از ابن قولویه نقل می‌کند با حدثنا نقل می‌کرده. همین در مزار ابن مشهدی، مزار کبیر، صفحۀ ۳۵۸ تعبیر حدثنا هست. روی همین جهت حتی آن موارد تک و توکی هم که گفتم مثلاً احمد بن ادریس تعبیر حدثنا ازش نقل شده آنها را هم باید یک مقداری مخطوطات اینها را مراجعه کرد شاید به این شکل نباشد. موارد تک و توک را در این بحث‌ها نمی‌شود خیلی رویش تکیه کرد ولی وقتی حجم زیاد است استدلال‌ها روی حجم زیاد. تک و توک گاهی اوقات خب اشتباه می‌شود جابه‌جا می‌شود.

شاگرد: گاهی احکام

استاد: نه حالا من اجازه بدهید نکته‌اش را عرض بکنم. این ۳ نفری که با تعبیر اخبرنا علی بن حاتم ازش نقل کرده همۀ اینها کسانی هستند خیلی علی بن حاتم موقعی که آنها را درک کرده پیرمرد بودند و طبقه‌شان از طبقۀ سایر مشایخ علی بن حاتم جلوتر است، هر ۳ شان. این یکی یکی حالا عرض بکنم.

احمد بن ادریس ۳۰۶ از دنیا رفته و جزء مشایخ کلینی هست و سایر مشایخی که علی بن حاتم از آنها نقل می‌کنند همه طبقه‌های بعدی هستند. مثلاً افرادی که بعضی افرادش را عرض بکنم که من الآن تاریخ وفاتشان را بلد هستم، محمد بن جعفر رزاز هست، ۳۱۶ وفاتش است. محمد بن حمام هست، ۳۳۶ وفاتش است. محمد بن حمام معروف. احمد بن محمد حمدانی که ابن عقدۀ معروف هست، ۳۳۲ وفاتش است. ۳۳۳ غلط است، ۳۳۲ در وفاتش درست است.

شاگرد: محمد بن حمام شاید ۳۳۲ اقوی باشد.

استاد: حالا آن را به هر حال من.

حُمید بن زیاد هست ۳۱۰ است یعنی آن قدیمی‌ترین‌شان حُمید بن زیاد هست ۳۱۰ است. محمد بن ابی عبد الله است ۳۱۲ هست، اینها که حدثنا. اما آن ۳ نفری که هستند آن ۳ نفر یکی‌شان احمد بن ادریس است که وفاتش ۳۰۶ است. حالا این نکته را هم بگویم. علی بن حاتم ۳۵۰ زنده بوده. در شرح حالش در فهرست شیخ چیز می‌گوید که حسین بن عبید الله است کی است؟ یک کسی می‌گوید.

شاگرد: ابن ابی شیبان قزوینی

استاد: نه راوی‌اش حسین بن عبید الله است دیگر.

شاگرد: عن ابی عبد الله. اخبرنی بکتبه و روایاته احمد بن عبدون

استاد: احمد بن عبدون. احمد بن عبدون از حسین بن علی بن شیبان نقل می‌کند، می‌گوید که در سال ۳۵۰ حسین بن علی بن شیبان قزوینی روایت‌های علی بن حاتم را به من اخبرنی و ابن حاتم یومئذٍ حیٌّ. ۳۵۰ زنده بوده. یعنی آن ۳۰۶، فرض کنید ۳۵۰ کسی که زنده باشد فرض کن سنّش هم زیاد در نظر بگیریم ۹۰ ساله باشد می‌شود به هر حال ۲۶۰، چون البته بعید می‌دانم. معمول سن‌هایی که برای آن چیزها معمولاً در نظر گرفته می‌شود یک چیزی حدود ۷۰، این حدودها شاید در نظر گرفته می‌شود. حالا اگر مثلاً ۷۰ باشد ولادتش می‌شود، یعنی آن موقع ۷۰ ساله، حالا کی از دنیا رفته را نمی‌دانم. آن موقع مثلاً ۷۰ ساله باشد می‌شود ولادتش ۲۸۰. یعنی موقع وفات احمد بن ادریس ۲۶ ساله بوده، خب نسبتاً سنش کم بوده ولی خب چیزهای بعدی بیشتر و اینهاست. علی ای تقدیر این نکته را که می‌خواهم بگویم، اما حالا یکی احمد بن ادریس است، یکی آن حسین بن محمد بن عامر است. این حسین بن محمد بن عامر طبقه‌اش خیلی متقدم است. این حسین بن محمد بن عامر آدم معمری بوده. حسین بن محمد بن عامر جزء مشایخ صفار متوفای ۲۹۰ است. جزء مشایخ سعد بن عبد الله متوفای حدود ۳۰۰ است. یعنی طبقه‌اش اینجوری است. جزء مشایخ خود کلینی هم هست. یعنی یک شخصی هست طبقۀ این شکلی دارد. این آن حسن بن علی بن مهزیار هم جزء مشایخ سعد بن عبد الله هست و جزء مشایخ محمد بن احمد بن یحیی اشعری هست که آن هم یک کمی شاید قبل از سعد بن عبد الله از دنیا رفته باشد و اینجوری است. یعنی اینها همه زمان چیزهایی را درک کرده که پیرمرد بوده. و اینها زمان‌هایی بودند که دیگر آخر عمرشان را درک کردند و اجازۀ روایتی، لا عامل الحدثانی که آن روز خواندم که وقتی احمد بن محمد بن عیسی می‌رود سراغ حسن بن علی وشاء، حسن بن علی وشاء به او می‌گوید که برو، ازش درخواست حدیث می‌کند می‌گوید کتاب ابان بن عثمان احمر و علاء بن رزین قلاء را به من ارائه داد و من گفتم می‌خواهم اینها را به من اجازه بدهی، گفت عجله‌ات چی است؟ گفت برو بابا بنویس چیز کن، بیا بعد بخوان بعداً. گفتم که لا عامل الحدثان. خلاصه می‌ترسم شما بمیرید ما محروم بشویم از این اجازه گرفتن، یا این که من برایم کاری پیش بیاید که دیگر مجبور باشم برگردم و الا نمی‌خواهم اجازه بگیرم و بروم، چون ما شوخی می‌کردیم بعضی از دوستان هستند که می‌آیند برای شهریه برای اخذ شهریه می‌گویند ما در درس شرکت می‌کنیم بعد از این که اجازه را گرفتند می‌روند. حالا عرض کنم این می‌گفته این شکلی نیست ما بنا داریم شرکت کنیم و برای صرفاً یک اجازۀ خشک و خالی نیست.

شاگرد: کی بیاییم ثبت نام؟

استاد: بعد بماند از این شوخی قضیه.

می‌خواهم بگویم که اینها اجازه، چیزهای اجازه‌ای، یعنی به عنوان پیرمردهاست. در شرح حال مرحوم مفید من این را دنبال کردم، آنهایی که اجازه از آنها گرفته همه پیرمردها هستند. مثلاً از علی بن محمد بن زبیر قرشی ایشان اجازه دارد، در همان سال فوتش که سال ۳۴۸ است، تصریح هم می‌کند و فیها مات، در همان سال هم از دنیا رفت. به هر حال پیرمردهایی که آنها نگران این بودند که بمیرند در مرحلۀ اوّل می‌گفتند اجازه را بگیریم حالا بعداً، آن بحث لا عامل الحدثان یک قانون چیزی بوده که نگران این بودند که به هر حال محروم بشوند از این اجازه گرفتن‌ها امثال اینها. یک نمونۀ جالبی هم اینجا عرض بکنم، این کلمۀ اخبرنی را در مثلاً کلام شیخ صدوق اگر شما مراجعه کنید خیلی جاها با تعبیر اجازةً در مورد این، مثلاً جاهایی که اخبرنی هست همین راوی جای دیگر که نگاه کنید می‌بینید نوشته اخبرنی اجازةً. یا اخبرنی فی ما کتب الیّ. فیما اجاز لی من کتبه، یا از اینجور تعبیرات با تعبیر اخبرنی هست. در مورد همین علی بن حاتم.

شاگرد: فیما کتب می‌شود اجازه؟

استاد: آره دیگر، یعنی با آن، به جهت اجازه نامه‌ای که برای من صادر کرد آن اجازه نامه منشاء شد که من بتوانم تعبیر اخبرنی را به کار ببرم. همین علی بن حاتِم در کتب صدوق در علل الشرایع مکرر این تعبیر درش هست. اخبرنی علی بن حاتم رضی الله عنه فیما کتب الیَّ قال اخبرنی [یا اخبرنا] القاسم بن محمد عن حمدان بن الحسین. که در موارد مکرر علل الشرایع هست. این مرحوم شیخ صدوق در مشیخۀ فقیه که وارد می‌شود می‌گوید ما کان فیه عن حمدان بن الحسین فقد رویته عن علی بن حاتِم اجازةً. آنجا فیما کتب الیَّ تعبیر کرده، اینجا اجازةً تعبیر کرده. در رجال نجاشی، صفحۀ ۱۹، رقم ۲۱ با سندش از علی بن حاتم نقل می‌کند، قال اطلق لی. اطلق یعنی اجاز. اطلق لی ابو احمد القاسم بن محمد الهمدانی عن ابراهیم بن اسحاق. ظاهراً قاسم بن محمد همدانی همان قاسم بن محمدی هست که اینجا هست با تعبیر اطلق لی تعبیر کرده. و اینها این تعبیرات اخبرنی یا امثال اینها یک تعبیرات با دقتی هست که به کار می‌بردند، این است که در آغاز اسناد رجال نجاشی، حالا فهرست شیخ را الآن دقیق خاطرم نیست، عمدۀ موارد را اگر ببینید با تعبیر اخبرنی هست. عمدۀ موارد، آغاز سندها با اخبرنی هست یک موارد خیلی تک و توک معدودی هست که غیر اخبرنی است، اینها به خاطر همین هست که ما یک نکته‌ای که سابقاً هم رویش تکرار می‌کردیم اصلاً عمدۀ اینها با طریق‌های اجازه‌ای است. طریق‌هایی که حالا قرائن دیگری را هم من ذکر می‌کردم برای این مطلب و عمدتاً با تعبیرات آن طریق، طرق اجازه‌ای هست و خیلی تأثیر دارد در ارزیابی‌های دیگر که ما شناختمان نسبت به این طرق روشن می‌شود. ولی خب خیلی‌ها تصورشان این هست این طرق مثلاً طرقی هست که یک نسخه‌ای مناوله می‌شده و دست به دست می‌گشته و امثال اینها. اینجور نبوده. به خصوص در عصر علی بن حاتم قزوینی. یعنی ما بحث اخذ حدیث، کم کم عمدۀ انتقالش به وسیلۀ اجازه صورت می‌گیرد. یعنی فرض کنید تا زمان مشایخ شیخ کلینی آنجاها شاید هنوز بحث اجازه و سماع و قرائت هر دویش شایع بوده. ولی از زمان خود شیخ کلینی به بعد دیگر آن بحث سماع، نه این که سماع و قرائت نبوده، اینها قاتی نشود. ولی بحث این است که عمدۀ انتقال حدیث و عمدۀ طرقی که اینها بوده، این طرق طرق اجازه‌ای است. این است که تفاوت بین روایت‌های علی بن حاتم با روایت‌های علی بن ابراهیم هم ناشی از همین است. یعنی زمان علی بن ابراهیم نقلیات خیلی وقت‌ها هنوز نقلیات که تحملش به وسیلۀ سماع و قرائت بوده وجود داشته. ولی دیگر از زمان بعدی حجم اصلی نقلیات به نقلیات به نحو اجازه تبدیل می‌شود. می‌گویم در چیزهای علی بن ابراهیم شما اخبرنا اصلاً ندارد. اخبرنی هم یک چند تا، ۴، ۵ موردی بود که مواردی که خواندم. همۀ موارد با تعبیر حدثنا و حدثنی هست که یک نوع نشانگر است که آن دوره‌ها هنوز نحوۀ انتقال حدیث بیشتر به نحو سماع و قرائت بوده، بعداً. ولی فرض کنید شما در رجال نجاشی و فهرست شیخ اوّلش را نگاه کنید، فهرست شیخ الآن خاطرم دقیق نیست، شاید آن هم همینجور باشد، ولی رجال نجاشی اوّل سندها به ندرت غیر از اخبرنی شما تعبیر دیگری می‌بینید. یعنی یک تفاوتی در دوره‌های مختلف از این جهت حاصل می‌شود که به تدریج اجازات

شاگرد: فهرست هم همین است

استاد: فهرست، به نظرم فهرست هم همینجور است.

شاگرد: ؟؟؟ که می‌رود حدثنی

استاد: بله. یعنی آن هم همینجور باید باشد، در ذهنم الآن که فهرست شیخ و اینها هم باید همینجور باشد که آغازگر طرق، آنها جنبه‌های اجازه‌ای دارد، جاهایی که ایشان سماع و قرائت داشته آنجا را تصریح می‌کند. مواردی که خودش سماع. یعنی شیخ طوسی در یک موارد معدودی تصریح می‌کند فلان کتاب را من سماعاً و قرائةً مثلاً یاد گرفتم. فلان کتاب را. یک سری مواردی را تصریح به سماع و قرائت می‌کند، یا می‌گوید سمعتُ، یا یک همچین تعبیر. ولی در عمدۀ موارد با تعبیر اخبرنی و امثال اینها مطلب را دنبال می‌کند.

شاگرد: فرمودید مشترک است بین اجازه و غیر اجازه چجوری می‌شود فهمید از کی، قبلش حدثنی بوده؟

استاد: حالا یک نکته‌ای الآن که گفتم این که حدثنی در اجازه هم به کار می‌بردند یکی از شواهدی که حدثنی را هم در اجازه به کار می‌بردند یک تعبیری هست در بعضی از اسناد دیدم تلعکبری تعبیر کرده حدثنی محمد بن حسن بن احمد بن ولید. تلعکبری با این تعبیر. در رجال شیخ می‌گوید تلعکبری از ابن ولید سماع نداشته. و قد وردت اجازته علی ید جعفر بن حسین المومن. این را در شرح حال ابن ولید در باب من لم یرو عن واحد من الائمه علیهم السلام رجال شیخ ببینید این اینجوری هست. این است که می‌خواهم این مطلب را عرض بکنم، ابتدا یعنی ما در دوره‌های اوّلیه، دوره‌هایی که تا حدود مثلاً مشایخ شیخ طوسی، شیخ کلینی، هنوز بحث سماع و قرائت به عنوان یک روش دارش خیلی شایع بوده. ولی از بعد از دورۀ شیخ کلینی و اینها دیگر به ندرت بحث سماع و قرائت. البته می‌گویم سماع و قرائت می‌کردند نه این که نمی‌کردند ولی حجم اصلی روایت‌هایی که تحمل می‌شده به سماع و قرائت نبوده. فرض کنید شیخ طوسی این حجم عظیم کتاب‌هایی را که در فهرستش معرفی می‌کند اصلاً اینها امکان نداشته که اینها به وسیلۀ سماع و قرائت منعکس شده باشد.

شاگرد: این تعبیر اخبرنا را پس فرق بگذاریم این اخبرنا با اخبرنی می‌خواستید فرق بگذارید یا نه؟

استاد: نه، من عملاً بین، در تفسیر قمی بین اخبرنا و اخبرنی تفاوت هست.

شاگرد: یعنی علتش چی است؟

استاد: علتش حالا یا

شاگرد: ؟؟؟ ۳۱:۴۵ اگر باشد که در اخبرنی هم فرمودید هست پس چرا؟

استاد: نه، در مورد بین تمام. یعنی مرحوم. اخبرنا هیچ وقت علی بن ابراهیم به کار نبرده. شاید علتش این بوده که ابراهیم بن هاشم به آن نحو اجازۀ عام نمی‌داده، به افراد متعدد اجازه بدهد. چون عمدۀ قضیه در مورد علی بن ابراهیم پدرش است دیگر، حجم اصلی روایت‌هایش مال پدرش است از افراد دیگر خب معدود است خیلی زیاد نیست. شاید این تفاوتی که اینجا ایجاد شده از دعب ابراهیم بن هاشم بوده که ابراهیم بن هاشم مثلاً اجازه به آن معنا نمی‌داده و به خاطر همین به عنوان شیخ اجازه به آن معنا. یعنی اگر هم اجازه می‌داده به کسانی اجازه می‌داده که حتماً سماع و قرائت هم کرده باشند، ممکن است یک همچین چیزی باشد.

شاگرد: اخبرنا اجازۀ عمومی

استاد: اجازۀ عمومی بوده برای کسانی بوده که همین اجازات عامۀ چیز زیاد می‌دادند.

شاگرد: اخبرنا یعنی اجازۀ شخصی.

استاد: اجازۀ شخصی مثلا. نه این که، ممکن است اجازه‌اش هم شخصی باشد. یعنی در مورد کسانی که دعبشان اجازۀ عمومی بوده، مثلاً اخبرنا تعبیر می‌کردند. به هر حال این تفاوت هست من حالا فعلاً در مقام تحلیلش نیستم که تحلیلش را چجوری، چون اینها یک قدری حدسی است. ولی اصل این که اخبرنا را هیچ جا علی بن ابراهیم به کار نرفته روشن است. اخبرنی را هم تک و توک، زیاد نیست. حجم اخبرنی‌هایی که علی بن ابراهیم به کار برده هم ۵، ۶ مورد است، بقیۀ مواردش حدثنی است. حدثنی است و حدثنا هم مطلقا علی. نکتۀ جالب این است که اخبرنا و حدثنا علی بن ابراهیم اصلاً ندارد. نه اخبرنا دارد نه حدثنا. اخبرنا و حدثنا برای غیر علی بن ابراهیم است.

شاگرد: حدثنا در موارد غیر ؟؟؟ ۳۳:۵۶ استعمال نمی‌شده؟

استاد: نه با تصریح که به کار می‌بردند حدثنا اجازةً

شاگرد: قبل از این که رو به افول برود که دوران علی بن حاتم و اینها باشد، شامل می‌شده ولی بعد از آن دیگر اخبرنا بیشتر

استاد: نه. دو تا بحث است. یک بحث سر این است که چرا جمع به کار برد و مفرد. ما در مورد اینجا دو تا مطلب را باید توضیح بدهیم. یکی این که چرا مواردی که از علی بن ابراهیم است همه‌اش به صیغۀ مفرد است؟ به صیغۀ جمع نیست؟ می‌خواهم بگویم این شاید به خاطر این بوده که اصلاً ابراهیم بن هاشم دعب اجازۀ عمومی دادن اصلاً نداشته. فقط هم به پسرش می‌داده.

شاگرد: یا علی حدثنی برای اجازه به کار برده، اجازۀ حالا مفرد هم هست دیگر.

استاد: بله، نه. می‌خواهم بگویم این چی است؟ چرا این حدثنی، اینهایش یک قدری سؤال برانگیز است که به هر حال علی بن ابراهیم چطور شده که این

شاگرد: حجم شاگردهای ابراهیم بن هاشم کم بوده

استاد: فکر می‌کنم نه، حجم اجازاتش کم بوده نه شاگردهاش. ابراهیم بن هاشم خیلی شاگرد دارد. نه شاگردهایش ممکن است فقط به کسانی اجازه می‌داده که در درسش شرکت می‌کردند و این شکلی.

شاگرد: الکی امضا نمی‌کرده

استاد: چیز می‌کرده می‌گفته اجازات را پس بیاورید.

شاگرد: اصل این اصطلاحات اخبرنی و ؟؟؟ ۳۵:۲۹ عنی و حدثنی و سمعتُ اینها از رجال عامه شروع شده. آنها خودشان به هم ریخته‌اند سر این که چی را کجا باید استفاده بشود یا سر

استاد: نه حالا آن باید و نبایدش را کار ندارم. نه نکته‌ای که توجه بکنید این است تفاوت موجود است. و این که اینها.

شاگرد: فرق کند

استاد: نه این که تفاوتش روشن هست که تفاوت دارد

شاگرد: خصوص علی بن حاتم درست می‌فرمایید اما ممکن است او اخبرنا و حدثنا را یکی مثل ما می‌کرده شیخ مفید یا نجاشی جور دیگر مطرح کند

استاد: بله درست است، کاملاً درست است.

شاگرد: و ممکن است اخبرنا نجاشی سماع و قرائت بوده باشد، فرقی نمی‌کند.

استاد: نه کاملاً درست است. نه درست است، ولی این فقط این نکتۀ چیز نیست، نمی‌خواهم به این استدلال به عنوان تمام الاستدلال چیز بکنم. اینها در کنار یک استدلال‌های دیگری هست که آنها مکمل اینها هست و الا من به تنهایی این را خودم می‌دانم که. شما مثلاً به تناسب که آمد حالا این نکته را بگویم، در تعبیراتی که یک اجازه‌ای هست که مرحوم نجاشی از ابن نوح صیرافی نقل می‌کند در ترجمۀ حسن بن سعید و حسین بن سعید. آن را اگر نگاه کنید کاملاً مشخص است که ابن نوح بین این تعبیرات فرق می‌گذارد و عنایت دارد، کاملاً در مورد بعضی‌هایش اخبرنی تعبیر می‌کند، بعضی‌هایش حدثنی تعبیر می‌کند، بعضی‌هایش به نظرم مفرد است، بعضی‌هایش جمع است. و کاملاً مشخص است که، خود نجاشی هم کاملاً تعبیرات را دقیق به کار می‌برد. اینها یک دقت‌هایی در مورد نحوۀ به کار بردن. حالا همین مطلب احمد بن ادریس را که اینجا گفتم من علی بن حاتم قزوینی که چیز می‌گفتم یادم رفت این را بگویم. من مراجعه کردم علی بن حاتم قزوینی روایت‌هایی که از احمد بن ادریس دارد، یک جا حدثنا به کار نبرده. در رجال نجاشی هم فراوان روایت‌های علی بن حاتم هست، همه جا یا تعبیر اخبرنا یا تعبیر عن است، عن یک تعبیر عامی است. در رجال نجاشی شما ببینید. عرض کردم فرض کنید آن یک موردی هم که در تفسیر قمی حدثنا هست آنها را باید مراجعه کرد من خیلی چیز نیستم که حتماً هم درست باشد آن ممکن است آدم نسخ خطی مراجعه کرده باشد، همان مورد را عرض کردم مورد کامل الزیارات دیدید که در مزار ابن المشهدی آن اخبرنایش تبدیل شده بود به حدثنا و اینها. این تعبیرات به هر حال تصور می‌کنم که لا اقل در مورد بسیاری از روات ما با دقت به کار رفته و حالا دقیقاً بتوانیم همه‌اش را تفسیر بکنیم وجه‌اش را تبیین بکنیم یا نکنیم یک حرف دیگر است. و نکته‌ای که عرض می‌کنم مثلاً علی بن حاتم این یک چیزی را من می‌خواهم اینجا ضمیمه بکنم که علی بن حاتم با توجه به این دقت‌هایی که در نحوۀ کاربرد تعابیر دارد من خیلی مستبعد می‌دانم یروی عن الضعفاء علی بن حاتم مرادش ساده‌انگاری و اصالة العداله‌ای و اینها باشد. من تصور عمده‌ام در مورد علی بن حاتم جامع‌نگاری است که علی بن حاتم دیدش به نحو جامع‌نگاری است و سبکش این شکلی بوده که همه و الا این دقت‌ها و این ریزه‌کاری‌ها با کسی که به اصطلاح مثلاً اصالة العداله‌ای باشد با کسی که سهل انگار باشد، اینها سازگاری هب نظرم ندارد. این است در آن بحثی که در جلسۀ قبل می‌خواستم عرض بکنم که علی بن حاتم چرا در موردش یروی عن الضعفاء گفتند تصورم این هست که علی بن حاتم باید بحث جامع‌نگاری باشد. در نتیجه اگر آن عبارت مقدمۀ تفسیر علی بن ابراهیم هم از علی بن حاتم باشد، اگر آن عبارت دلالتش تام باشد بر توثیق همۀ راویان علی بن حاتم هم اگر مثلاً عبارت مال علی بن حاتم باشد اوّلاً و عبارتش هم تام باشد می‌خواهد توثیق کند و اینجور نیست که باید هم ما توثیق را معتبر بدانیم. یعنی تصور من این هست که علی بن حاتم هم مثل کشی هست که جنبۀ جامع‌نگاری دارد و به جهت جامع‌نگاری این یروی عن الضعفاء در موردشان

شاگرد: ؟؟؟ ۴۰:۵۰ می‌فرمایید چون آدم دقیقی است پس

استاد: به طور متعارف آدمی که به اصطلاح سهل‌انگار باشد به این ریزه‌کاری‌ها توجه نمی‌کند.

شاگرد: اصالة العدالة سهل انگاری نیست

استاد: اصالة العداله هم یک نوع سهل انگاری است، نه یک نوع سعۀ مشرب است. نه سعۀ مشرب است. به طور معمول کسانی که سعۀ مشرب دارند این کسانی نیستند که به این ریزه کاری‌ها اهمیت بدهند. یعنی اهمیت به این ریزه‌کاری‌ها مال کسانی هست. به طور متعارف می‌خواهم، نمی‌خواهم اصلاً استدلال چیزی نیست، استدلال برهانی نیست، استدلال ذوقی است. چیزش هم میزان اعتبارش هم بستگی دارد به همین، استدلال بطنیه است، میزان استدلالش هم به مقداری هست که بطن انسان باور آمده باشد. بحثی که حالا این را مزاح می‌کنم. این یک ذوقیات است حالا امروز.

شاگرد: در هر صورت مردد است.

استاد: نه حالا آنش که هست. البته یک نکتۀ کلی وجود دارد که اصلاً آن مقدمه ظهور ندارد در آن معنایی که آقای خویی می‌گویند، اصلاً در آن مقام. آن مقدمه در این چیزها نیست. اوّلاً معلوم نیست مال علی بن حاتم باشد این ممکن است مال علی بن ابراهیم باشد که شاید احتمال این که مال علی بن ابراهیم باشد اقوی باشد، چون اوائل تفسیر اصلاً از غیر علی بن ابراهیم منقولات نیست. این که موقعی که شروع کرده به تفسیر از اوّلش بنا داشته از غیر علی بن ابراهیم بیاورد معلوم نیست. به احتمال زیاد وسط تفسیر یک دفعه به ذهنش رسیده که از دیگران هم بیاورد، چون اصلاً ندارد. اصلاً نمی‌داند اوّل سورۀ آل عمران است کجاست، مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ در آن ذیل تفسیر علی بن ابراهیم که اوّلین بار این بحث را ایشان خب مطرح کرده که این تفسیر همه‌اش مال علی بن ابراهیم نیست. یعنی آرام آرام ایشان به این فکر افتاده که در واقع ایشان تکه‌هایی از تفسیر علی بن ابراهیم را می‌آورده، نه این که تفسیر کامل علی بن ابراهیم را. به هر حال محور اصلی‌اش تفسیر علی بن ابراهیم بوده، کم کم هی تصمیم می‌گیرد از غیر علی بن ابراهیم هم بیاورد، هی حجمش زیاد می‌شود تا آخر. این هم به تدریج اضافه شده. یعنی تا مثلاً جلدهای اواخر جلد دوم این تفسیر علی بن ابراهیم را که شما نگاه کنید آنجاها تقریباً مساوی شده. ولی قبل از آن هم محدود است. در نتیجه من احتمال بسیار زیاد این مقدمه مال علی بن ابراهیم هست نه مال علی بن حاتم قزوینی. علی بن حاتم قزوینی به تدریج به این فکر می‌افتد که روایت‌های غیر علی بن ابراهیم را هم وارد تفسیر بکند و امثال اینها.

شاگرد: حالت استنساخ داشته کم کم تبدیل به تألیف شده؟

استاد: نه، از اوّل هم ممکن است تلخیص باشد. تلخیصی باشد که حالا آن را من نمی‌دانم از اوّل. چون یک نکات دیگری در این بحث هست حالا من آنها را نمی‌خواهم واردش بشوم که. چون نقلیاتی که از خود تفسیر علی بن ابراهیم هم هست خیلی جاها نقلیاتی در کتاب‌های علی بن ابراهیم هست که اینجا نیامده. یعنی همۀ آن چیزی که در علی بن ابراهیم بوده به این تفسیر منتقل نشده. رابطۀ این کتاب با تفسیر علی بن ابراهیم عموم و خصوص من وجه است. این است که احتمال می‌دهم اوائلش تصمیم داشته که مثلاً یک انتخاب صدی هفتاد هشتاد درصدی از تفسیر علی بن ابراهیم بکند بعد هی این رابطه چیز می‌شود چیزهای دیگری هم قاتی‌اش می‌شود و از سایر نقلیات هم اضافه می‌شود. این که به تدریج از آن حجم منبع بودن اصلی علی بن ابراهیم کاسته می‌شود و منابع دیگر هم ردپای خودشان را به اندازۀ علی بن ابراهیم در این تفسیر نشان می‌دهند.

شاگرد: مشایخی که تشابه یا اشتراکاتی که گاه بین همین مقدمۀ تفسیر با رسالۀ ناسخ و منسوخ سعد و ؟؟؟ ۴۵:۲۸ نعمانی در تفسیر این گذار به این بحث ندارد به این که به تشخیص این که مقدمۀ اصلی است؟

استاد: حالا نه خیلی شاید نشود از آنجا چیز کرد، پل محکمی اینجا زد و اینها.

شاگرد: تقابل بین سعد و علی و اینها

استاد: نه چیز خاصی نمی‌شود خیلی یک تحلیل درست و درمان برای رابطۀ اینها سخت است که. البته پیداست که اینها البته به هم توجه داشتند. یعنی یک نوع ارتباطاتی وجود دارد

شاگرد: ؟؟؟ سعد و علی

استاد: نه آن منافات آنچنانی ندارد. دعواهایشان سر هشام و یونس است نه سر تفسیر. حالا آن بحث‌ها بحث‌های دیگری است، این بحث سر آن دیدگاه‌های عقل‌گرایانه‌شان است. و الا هر دوشان نسبت به چیزهای حدیثی یک مشرب دارند. اینجاها این تقابل‌ها خودش را اصلاً نشان نمی‌دهد.

شاگرد: تقابل‌ها منافات ندارد؟

استاد: نه آنها به هر حال پیداست یک ارتباطاتی با هم دارد ولی حالا نحوۀ ارتباطات را، یک قدری مشکل هست ما اطلاعاتمان در مورد این ۲، ۳ تا منبعی که بخواهیم یک جوری اینها را به همدیگر مرتبط کنیم سخت است یعنی تحلیلمان مشکل هست نمی‌توانیم به این راحتی مطالب. فرض کنید ما الآن کتاب المقالات و الفرق سعد بن عبد الله را در این که از کتاب حسن بن موسی نوبختی گرفته و کتاب دیگری هم هست، بر خلاف بعضی از چیزهایی که اصلاً یک کتاب هستند، آن حرف نادرستی است. نه محور اصلی مقالات فرق سعد بن عبد الله کتاب حسن بن موسی نوبختی بوده، افزودنی‌های سعد بن عبد الله داشته و اضافاتی بوده. خب آنها هم می‌شود راحت چیز کرد. چون بافت و ساختار کلی‌هایشان یکی است. و آن پیداست همان را گذاشته جلویش بعضی جاها یک اضافاتی کرده و افزودنی‌های مجاز به آن اضافه کرده، ولی این ۳ تا کتاب با وجود ارتباطی که بینشان هست نحوۀ چیزشان ارتباطشان اینقدر روشن نیست. دیگر حالا این.

حالا کلیت بحث را عرض بکنم. در مورد موسی بن بکر ما حالا در تفسیر علی بن ابراهیم به‌طور کلی این بحث که یکی از منابع توثیقات تفسیر علی بن ابراهیم باشد درست نیست و آن عبارت مقدمه، اجمالش را عرض بکنم عبارت مقدمه اصلاً دال بر آن مفهوم که آقای خویی به معنای عام ازش می‌خواهند استظهار کنند دال بر آن نیست، آن می‌تواند ناظر به، اصلاً حصر ازش استفاده نمی‌شود، آن بحث‌های دیگری دارد که حالا من وارد آن جزئیات هم نمی‌شود. البته اگر بخواهیم بتوانیم استفاده کنیم در مورد موسی بن بکر مشکلی نیست. چون موسی بن بکر در روایت‌های علی بن ابراهیم هم هست. موسی بن بکر در روایت‌هایی که مربوط به علی بن ابراهیم هم وجود دارد هست.

شاگرد: ولی احتمال دارد این مقدمه برای علی بن حاتم باشد که

استاد: نه حالا آن حالا آن مقدمه هم مال علی بن حاتم هم باشد ما می‌خواستیم متمایل به این جهت بشویم که برای توثیق به درد می‌خورد آن مقدمه را بعدا. حالا اینها دیگر چون اصل مطلب را قبول نداریم دیگر روی این فرع و فروع‌هایش بخواهیم خیلی شاخ و شانه بکشیم دیگر نمی‌شود به خاطر اینها که روابطمان را به هم بزنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان